

برگزیده مسابقه نمایشنامه نویسی نهمین جشنواره بین المللی
تئاتر دانشگاهی ایران

چه غریب کهکشانی

که ما در آن فقط چرخ می خوریم

مریم فرنگی

صحنه

تاریکی مطلق. صدای کشیده شدن شیئی روی زمین. صدای
آرشه‌ی ویولن که نامنظم و آزاردهنده است. نور می‌آید و در
مرکز، مردی کور را با لباس کهنه و ویولن به دست روی سنگی
گرد و آسیامانند روشن می‌کند. زنی باردار در محیط سایه روشن
نور، گرد مرد می‌چرخد و سنگ را می‌چرخاند. صدای مرد از
تاریکی شروع می‌شود و کم‌کم بالا می‌رود.

مرد باشه... باید باشه... یه نفر باید باشه... یه نفر باید باشه تا بالا سر

جنازمون گریه کنه. مگه نه؟

زن آره... یکی که سرش به تنش بیرزه.

مرد یکی که نگن «چی بود پس انداختن اینا؟»

زن نگن «اینم هیچ پُخی نشد عین اونا!»

مرد نگن «باباش فلان».

زن نگن «نش...».

مرد غلط کردن بگن!

زن بخوان بگن، می‌گن.

- مرد مگه من مردم؟!
 زن اون موقع دیگه مردی...
 مرد مردم...؟! آره... راست می‌گی.
 زن نزن!
 مرد خب... باشه... دیگه نمی‌زنم.
 زن تو بزنی... با اینم که لگد می‌زنه.
 مرد غلط کرده کره‌خر... می‌کشمش...
 زن اون وقت کی سر جناز مون گریه کنه؟
 مرد ها!... آره خب... نمی‌کشمش.
 زن هرچند زنش نمی‌ذاره بیاد.
 مرد مگه پسره?!
 زن آره.
 مرد از کجا می‌دونی؟
 زن خب می‌دونم دیگه!
 مرد چون لگد می‌زنه می‌گی؟
 زن نخیر... می‌گم چون مادرم!
 مرد خب اگه اینجوریه من می‌گم دختره!
 زن مردا چی می‌فهمن...?!
 مرد یعنی می‌گی خُلم؟
 زن گفتم «نمی‌فهمی».
 مرد بسه دیگه، سرم گیج رفت...
 زن دیدی کور نیستی!
 مرد هستم. مگه نشنیدی؟ کورا وقتی چشاشون نمی‌بینه یه‌جای
 دیگشون قوی می‌شه!
 زن نه یه‌جای دیگشون. انگشتاشون.

- مرد** حالا هرچی... این صداش که می‌چرخه گیجیم می‌کنه... مال من گوشامه!
- زن** باید نون بخوریم یا نه؟ تا تو بیای زدن یاد بگیری...
- مرد** آفاهه گفت مشتام قویه، فقط چشمام...
- زن** اون مزغونترو می‌گم.
- مرد** آها اینوو... یاد می‌گیرم. یادشم می‌دم.
- زن** که بشه عین تو؟
- مرد** نه! بلد بشه بره کنزرت بده.
- زن** نمی‌خوام!
- مرد** چرا؟
- زن** مردم میان اون وقت چشمش می‌زنن بچمرو.
- مرد** مگه خوشگله؟
- زن** پس چی فکر کردی؟
- مرد** آخه چه جوریه؟ نه من خوشگلم، نه تو، نه کس و کارش!
- زن** ولی بچم خوشگله.
- مرد** یادته سوسکه؟
- زن** سوسک!؟
- مرد** همونی که قربون دست و پای بلورین بچش می‌رفت.
- زن** کرم بزنه زبونترو.
- مرد** کرم تورو بزنه.
- زن** منو خدا زده...
- مرد** زده...؟ غل... خیلی خب گاز گرفتیم... اصلا گه خوردم... نوکرتیم.
- زن** چشمامون رو که گرفتی...
- زن** شیشکی می‌بندد.
- مرد** استغفرالله... زمین گیرمون که کردی...

- زن آره ارواح خیک عمّت.
 مرد شوخی با عناصر اناث من ممنوع!
 زن بُر اون صدارو.
 مرد بریدم... آ... آ...
 زن لگد می‌زنه لامصب.
 مرد اگه می‌خوای سر جناز مون اشک بریز داشته‌باشیم، تحمل کن. اگرنه
 که بگو یه دونه محکم بزخم بیافته خلاص.
 زن همچی می‌گه بزخم انگار می‌خواد بزخمه رو مشک آب!!!
 مرد بی‌خیال زن. بذار به کارم برس.
 زن کوک نیست.
 مرد یارو می‌گفت یه پیچ داره. بییچونم حلّه.
 زن کشکی که نیست! زیاد بییچونی تیز می‌شه. کم بییچونی کلفت.
 مرد خب می‌گی چه خاکی تو سرم بریزم؟
 زن حالا چرا ویولن؟
 مرد خب همه‌ی کورا ویولن می‌زنن!
 زن یعنی... یعنی بچم کوره!؟
 مرد اگه بخواد ویولن بزخمه... آره لابدا!
 زن آخه چرا؟
 مرد این یه قانونه! البته بگم ها! نمی‌دونم کی گفته... ولی ویولن یه
 رابطه‌ی مستقیمی با چشم داره!
 زن برو بده دوتا تنبک بخر...
 مرد کلاس نداره تنبک.
 زن عوضش دوتا می‌خری. یکیش هم واسه پسر مون.
 مرد آره... بی‌ربط نمی‌گی. می‌شه سرمایه واسه آیندش.
 زن کوک هم نمی‌خواد.

- مرد** تنبک... تنبک! یعنی زشت نیست رو پوستر کنزرتش بزنن
- «غلامعلی تو پاندازِ تنبک نواز»؟! **زن**
- چرا غلامعلی؟ اسم قحطه؟! **مرد**
- پس چی؟ اسم بابامه! **زن**
- اگه خوب بود نت می‌داشت رو تو، می‌خوام بذارم کامبیز. **مرد**
- یعنی زلفاش بلند باشه؟! **زن**
- از قضا عین قانون رابطه‌ی کور بودن با ویولن... یه رابطه‌ی عجیبی هم بین کامبیز و زلف بلند هست!
- نه... حالا گیریم کور باشه! بهتر از اینه که زلفش بلند باشه مثل زنا! **مرد**
- تو که باباشی از الان داری کامبیز رو مسخره می‌کنی... وای به دروهمسایه. **زن**
- به اونا چه؟ این یه بحث بین پدر و پسره!!! **مرد**
- می‌گم... اگه یه چیزی بخوام... نه نمی‌گی؟ **زن**
- تو جون بخواه. **مرد**
- من یه کم پول دارم... النگوی یادگاری نم هم هست... **زن**
- خب؟! **مرد**
- بذاریم روهم... تو هم ویولونت رو بفروش... **زن**
- که چی بشه؟ **مرد**
- بشه خرج عمل چشم‌های کامبیز. **زن**
- دکی!!! ویولن رو بفروشم با چی کنزرت بده؟ **مرد**
- خدا بزرگه. **زن**
- خدا...؟ آره... خیلی بزرگه... آقام خدایامرز خیلی حالیش بود. **مرد**
- می‌گفت خدا تو آسمونه... منم به آقام رفتم! تازه... من یه چیزی می‌دونم که آقام نمی‌دونست... **زن**
- چی؟ **مرد**

- مرد خدا گریه می کنه.
- زن نعوذبالله!!!
- مرد پس چی؟! مغز تو ناقصه... آخه زنی... پس بارون چیه؟
- زن گاز بگیر اون زبون رو!
- مرد گرفتیم... آ... آ... آی!
- زن امروز کاسیبت مالیده.
- مرد کی به راه بوده؟
- زن جنخ امروز روزمون نیست.
- مرد روزمون؟! شبه که! برو دلت خوشه...
- زن الهی فدای کامبیز بشم که شده دلخوشی مادر...
- مرد خُبه حالا تو هم... می دونم دیگه... کامبیز بیاد... دکون ما تخته است. دیگه قربون صدقه تعطیل... خلاص...
- زن من قربون صدقه ی تو می رفتیم؟!
- مرد فحش که می دادی!
- زن فحش... نه قربون صدقه.
- مرد یکی می گه... فکر کنم شاعر بود:
- اگر با من نبودش هیچ میلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی؟!
- زن کو ظرف شکستنی؟
- مرد پس این کاسه چیه؟
- زن پلاستیکیه... فایده نداره!
- مرد ای...! نداره...؟ بیا نیگا... شکستمش!
- زن فایده نداره. من باید می شکستم... اونم به رضای... نه زور کی!
- مرد نفس کار مهمه که شکسته.
- زن آره... لگد می زنه لامصب!
- مرد کامبیز بابا نکن.

- زن می‌گم... می‌گم... کاش دختر بود!
- مرد نه! انگشتاش خراب می‌شد از سوزن زدن.
- زن مگه من مردم...؟! نمی‌داشتیم دست به سیاه‌وسفید بزنه.
- مرد یعنی چی؟ مگه می‌شه؟
- زن آفتاب نبینه روی ماهش رو...
- مرد ولی پسره‌ها...!
- زن پسرها عاشقش بشن و دنبالش...
- مرد غیرت ما هم که با این اوصاف خشک شده دیگه...
- زن زلفش بلند...
- مرد این رو هم می‌خوای بذاری کامبیز مگه؟!
- زن نه... می‌ذارم ماه پیشونی...
- مرد آره... حتماً بذار... رو پیشونی سیاه ما هرچی بذارن مثل ماه معلومه... حتی تف...
- زن وقت شوهر کردنش...
- مرد نگو... نگو... بمونه پیش خودمون خرجش کمتره.
- زن یا دکتر یا مهندس.
- مرد نون تو بازاریه خره!!!
- زن از هر انگشتش یه هنر می‌ریزه.
- مرد ...؟! بارک الله!
- زن نازه دخترم...
- مرد سوسکه فراموش نشه لطفاً!
- زن سوسک عمته... خالته... جدوآبادته...
- مرد باز شوخی ناموسی؟!
- زن لگد نزن لامصب.
- مرد چه چموشه پدرسوخته!

- زن به تو رفته دیگه.
- مرد منه زمینگیر!؟ کجام چموشه؟
- زن زبون کرم زدت.
- مرد کرم تو رو بزنه...! خدا جون با شما نیستیم...
- زن نکنه بجنونیش و حرف خیر بزنی... فقط سرکوفت...
- مرد چی می‌زنم؟
- زن سرکوفت.
- مرد بازم دمم گرم! مزقون که نشد بزنی... لااقل سرکوفت رو تونستیم!
- زن این یکی رو همه توش واردین... هم تو و هم اونایی که بچم رو مسخره می‌کنن.
- مرد غلط کردن!!! خدا... مخلصم... مشکل با شما نیست ها...
- زن می‌گم... یه چیزی بگم... نه نمی‌گی؟
- مرد تو جون بخواه.
- زن من یه کم پول دارم... النگوی یادگاری نم هم هست...
- مرد خب!؟
- زن بذاریم رو هم... تو هم ویولنت رو بفروش...
- مرد که چی بشه!؟
- زن بشه خرج جهاز ماه‌گلم...
- مرد دکی!!! ویولنت رو بفروشم با چی جلو شوهرش پز بده؟
- زن پز چی‌رو؟
- مرد کنزرت داداشش!
- زن کامبیز که قرار شد تنبک بزنه!
- مرد گفتم که... نه...! ضایست...
- زن پس من خرج جهاز این دختر رو از کجا جور کنم؟
- مرد چه می‌دونم...! از سر قبر باباش.

- زن مگه تو مردی؟
مرد اون موقع آره دیگه... مردم...
زن تو بمیری من چیکار کنم!؟
مرد با حرف مردم...؟ اونا که غلط کر...
زن با این دوتا آتیش‌پاره...
مرد پسره که درگیره کنزرتشه... دختره هم زود یکی پس میندازه.
گرفتاره شوهر و زق‌وزق توله‌هاش...
زن آ...!!! راست می‌گی ها! چه تنها می‌شم!
مرد آره... تنها می‌شی... می‌گم... نری شوهر کنی!
زن شوهر؟
مرد آره دیگه... آخه همه پشت سر زن بیوه حرف می‌زنن.
زن ما که بیوه‌نشده پشتمون حرف هست...
مرد غلط کردن!!! با پشت تو چیکار دارن؟
زن حرف می‌زنن.
مرد آها! خب کاری نداره، یه گوشت بشه در و یه گوشت دروازه.
زن ساده‌ای مرد...
مرد یعنی احمقم؟
زن گفتم «ساده‌ای».
مرد ها! فکر کردم می‌گی احمقم.
زن اون که منم...
مرد ساده؟
زن احمق.
مرد چون زنی این‌رو می‌گی؟
زن نه... چون بیوه می‌شم می‌گم.
مرد مگه بده؟ دیگه از مردم خجالت نمی‌کشی که بگی «شوهرم کوره».

- زن الانم نمی کشم!
- مرد نمی کشی؟
- زن نه!
- مرد می دونستم برات بی اهمیتم...
- زن فقط گفتم «خجالت نمی کشم».
- مرد یعنی می خوای بگی هنوز عاشقمی؟
- زن از اول هم نبودم!
- مرد کجا؟ تو باغ؟
- زن تو خط عشق و عاشقی.
- مرد پس چرا زخم شدی؟
- زن محض خنده!
- مرد یعنی مسخرم؟
- زن من فقط گفتم «محض خنده».
- مرد به خودت بخند... می گم که آگه خواستی بخندی درست بخندی.
- زن خیلی وقته که خنده یادم رفته.
- مرد مگه من مردم که تو نخندی؟
- زن اون موقع آره دیگه... مردی...
- مرد خب اون موقع که مردم... چی می شه؟
- زن دست دوتا بچم رو می گیرم و می رم... اینقدر می رم تا دیگه گوشم حرف های صدتا یه غازشون رو نشنفه.
- مرد غلط کردن بگن.
- زن بخوان بگن می گن... اصلا چرا نخوان...؟ می گن.
- مرد مردم حرف زیاد می زنن.
- زن وای از روزی که بی سایه ی بالاسر، با دوتا یتیم، گوشه ی چادرت رو بکشی به نیش و تو کوچه و پس کوچه ها، چشمت دنبال رخت

- مرد کجا؟
- زن بالا سر جنازه؟
- مرد من از کجا بدونم؟!
- زن به گمونم نه...
- مرد دوتا بچه بزرگ کردم مثل دسته‌ی گل... اون وقت مأمورای شهرداری بیان بالا سرت گریه کنن!!!
- زن تو چه می‌دونی...؟ تا به خودت بجنبی همون‌هایی که همه‌ی روزها کولشون می‌کردی و به دندونت می‌کشیدیشون و اینقدر براشون لالائی می‌خوندی که دهنت کف می‌کرد، به کولت می‌کشن و می‌ذارنت گوشه‌ی یه خراب‌شده... اونجا که دیگه گذرت بیافته باید بخونی...
- مرد چی؟!
- زن فاتحه...
- مرد به گمونم اونجا هم کسی بالا سرت گریه نمی‌کنه... پرستاراش رو می‌گم...
- زن نه به گمونم...
- مرد ما که نفهمیدیم بچه واسه چی بزرگ کردیم! اونم دوتا!
- زن واسه اینکه یکی باشه بالا سر جناز مون گریه کنه.
- مرد می‌گم... اگه بیافتیم گوشه‌ی خیابون و ریغ رحمت رو سربکشیم...
- زن خب؟!
- مرد کامبیز که درگیر کنزرتشه...

- زن نمی فهمه...
- مرد ماه پیشونی شما هم که شوهر و زق و زق توله هاش...
- زن اینم نه...
- مرد مأمورای شهرداری یعنی؟
- زن یا پرستارا؟!
- مرد ولی... ولی... آقام خدایا مرز سوپور بود... گریه هم می کرد...
- زن کجا؟ بالا سر جنازه؟
- مرد نه... از ترس...
- زن ترس چی؟
- مرد اینکه کسی نباشه بالا سر جنازش گریه کنه...
- زن بودی؟
- مرد گوشه‌ی خیابون مرد...
- زن کی جمعش کرد؟
- مرد نمی دونم... می گن... آدما!
- زن گریه هم کردن؟
- مرد حتمی نه! بچه هاش که نبودن... بنده های خدا بودن... غریب.
- زن تو هم غریب بودی؟
- مرد من نفهمیدم...! اگه می فهمیدم که گریه ای می کردم بیا و ببین.
- زن من ندیدم تا حالا گریه کنی!
- مرد کجا؟ بالا سر جنازه؟
- زن از ترس...
- مرد ترس ندارم...! دوتا بچه دارم مثل دسته ی گل!
- زن باباتم داشت!
- مرد آره... راست می گی... داشت و گریه می کرد!
- زن از ترس.

چه غریب کهکشانی که ما فقط در آن چرخ می‌خوریم / 295

مرد یاد و خاطره هم با این توله‌سگ‌هامون نداریم که بگن «به یاد پدر عزیزمان».

زن چطور؟

مرد هم کوریم... هم چلاق.

زن نه عکسی... نه دست‌خط... شناسنامه‌ها زورکی. اگه بگیری...! سری تو سرها بشن هم که اول کار، فامیل عوض می‌کنن... شک نکن...

مرد ها!!! پس اینجوریه که سجل من با پسره نمی‌خونه! واسه همین وقتی مأمورای شهرداری میان بالا سرم نمی‌تونن کس و کارمرو پیدا کنن...

زن دختره هم حتماً وقتی میان در خونش نیست.

مرد کجاست؟

زن دنبال نون و سبزی.

مرد باز خدارو شکر که شوهره دستش به دهنش می‌رسه.

زن بچه‌هارو هم باید بره از کودکستان بیاره.

مرد اینهمه کار سرش می‌ریزه؟

زن زنه دیگه...

مرد احمقه دیگه!

زن چرا؟

مرد زن‌ها اگه احمق نبودن که نمی‌داشتن اینهمه کار بریزه سرشون!

زن مگه چیزی می‌گن؟

مرد مگه باید بگن؟! بیا... دختره اینقدر بیرون کار داره، وقتی میان دم در خونش که بگن بابات «سقط شده»، نیستش!

زن اینم از دختره!

مرد اینم گریه نمی‌کنه.

زن نمی‌شه هم که نمرد!

- مرد نج...
زن یعنی چاره‌ای نیست؟
مرد نمی‌شه نباشه... منتها ما نمی‌دونیم...
زن لابد!
مرد یعنی هیچ کس؟
زن نج...
مرد یه زارت هم کفافه ها!
زن دیدی که راه نداره.
مرد پس بریم تو کار مأمورای شهرداری... ها؟ چطوره؟
زن همشون پول می‌گیرن.
مرد بگیرن!
زن داری؟
مرد تو یه کم داری... النگوهای یادگاری ننت هم هست.
زن ویولن تو؟
مرد اون که مال...
زن باز هم پسره؟
مرد ای کچل بشی بچه...
زن پز دادن می‌خواد چیکار؟
مرد ای نازا بشی دختر...
زن داری گریه می‌کنی؟!
مرد نکنم؟
زن ترسیدی؟
مرد مگه عیبه؟ آقام خدایامرز هم می‌ترسید.
زن نبودى دیگه...
مرد این تخم‌سگ‌ها هم نیستن خب!

- زن یعنی بی‌خودی دارم این‌رو با خودم می‌کشم این‌ور و اون‌ور؟
مرد لابد.
- زن چه مرضیه؟
مرد ما که بی‌خیال شدیم گریه‌رو... بیا یه دونه بزخم... بیافته خلاص...
- زن همچی می‌گه بزخم انگار...
مرد خب با مشک آب چه فرقی داره؟
- زن ها؟!
مرد می‌گم چه فرقی می‌کنه وقتی اونی که توشه بیاد و انگارنه انگار هیچ وقت بوده و هست! ها?!!!
- زن آره خب.
مرد بزخم؟
- زن هولی چرا؟!
مرد هول نیستم... تکلیف روشن می‌کنم.
- زن روشنه...
مرد تکلیف؟
- زن دلم.
مرد دلت که گرده! دیدی هم که با مشک توفیری نداره... اول و آخرش
- زن نمیان!
مرد اصلاً.
- مرد محاله!
زن ممکن نیست؟
- مرد محال، ممکن نمی‌شه...! بزخم؟
زن یه چیز بگم... نه نمی‌گی؟
- مرد تو جون بخواه.
زن من یه کم پول دارم. النگوی یادگاری نمم هم هست...

مرد خب؟!
زن بذاریم روهم...
مرد ویولن من نه!!!!
زن نه... اون رو نمی خوام...
مرد که چی بشه؟
زن بندازمش...
مرد ویولن من رو؟!
زن این رو...
مرد ها! مشک تو!
زن فایده که نداره؟
مرد نج.
زن روشنه...
مرد دلت؟
زن تکلیف...

همه چیز از حرکت می ماند. نور از روی زن می رود. مرد در مرکز روشن می ماند. به بالا نگاه می کند. چشم هایش گرد و وحشت زده است. نور از روی او می رود. سکوت محض. نمایش تمام می شود.